

آقای ستانیزی! برای بی اعتبار ساختن استقلال کشور، چقدر پول از انگلیس و پاکستان می گیرید؟

[در تاریخ ۲۳ اگست ۲۰۱۴، خانم زهره داود، بمناسبت بزرگداشت از ۹۵مین سالروز استرداد استقلال افغانستان، بدترین و توهین آمیز ترین برنامه تلویزیونی را به مردم افغانستان تقدیم کرد، شنیدن کلمات توهین به استقلال افغانستان، و شاه امان الله محصل استقلال کشور، از سوی مصاحبه شونده (داکتر ستانیزی) برای من چنان تکانه دهنده بود که دوشب خواب را از چشمانم ربود، و شاید مثل من، قلوب میلیونها افغان با احساس دیگر را نیز جریحه دار کرده باشد، من برای کاهش این درد بزرگ، با نوشتن این مقاله میخوام درد هموطنان خود را نیز کاهش دهم.

سیستانی ۲۰۱۴/۷/۹]

از زمان حمله آمریکا بر افغانستان، یعنی از ۱۳ سال پیش به بعد، ما شاهدیم که تجلیل از روز استرداد استقلال کشور، سال به سال کم رنگ تر و بی رونق تر برگزار شده است. حکومت مافیانی کرزی که بد نام ترین غاصبان حقوق بشر را در خود جای داده است، گاهی به بهانه عدم امنیت در کشور، زمانی به بهانه صرف جوئی در مصارف دولتی و وقتی به بهانه تعیین روز شهید بجای روز ۲۸ اسد، از تجلیل و بزرگداشت روز استرداد استقلال، طفره میرود و این روز بزرگ ملی را، حتی در ساحتی بوسعت سندیوم ورزشی کابل هم برگزار نمی کند. امسال نیز کرزی خان، فقط با گذاشتن یک دسته گل برپای مینار استقلال در دروازه وزارت دفاع ملی، این روز را به سخریه گرفت.

در رسانه های جمعی داخلی از جمله تلویزیونهای کابل، در تدویر میزهای گرد در باره اهمیت و ارزش روز ۲۸ اسد، روز اعلان استقلال کشور نیز از زبان برخی کارشناسان و تحلیل گران افغانی، سخنان کم بنیه و بی ریشه و ضد و نقیضی شنیده می شد که انسان را به خنده و امیداشت. طور مثال، در تلویزیون کانال (۱) یکی از مدعوین که استاد تاریخ در پوهنتون کابل بود، میگفت که: در روز ۲۸ اسد هیچ حادثه ای به ارتباط استقلال افغانستان رخ نداده است. پس چرا باید از این روز تجلیل بعمل آید؟ او افزود که قرارداد صلح راولپندی در تاریخ ۸ اگست صورت گرفته که مطابق ۱۸ اسد میشود، پس ۲۸ اسد چه مناسبتی با روز استرداد استقلال دارد و سپس یک تعداد روزهای دیگر را از قبیل: ۲۴ فبروی ۱۹۱۹ (روز سخترانی شاه امان الله در میدان مرادخانی کابل) و روز ۲۸ فبروی ۱۹۱۹ (روز تاج پوشی امان الله خان)، و روزهای دیگری را نام برد و در آخر هم اظهار کرد که روز استقلال افغانستان برای ما معلوم نیست. به این استاد بی خبر از خدا و از تاریخ کشور، باید یاد دهانی نمایم که ۲۸ اسد روز توشیح قرارداد صلح راولپندی از جانب شاه امان الله است.

برگشتن هیأت صلح افغانی از راولپندی به کابل ده روز را در برگرفت تا نتیجه مذاکرات خود را به شاه پیش کند. روز ۲۸ اسد ۱۲۹۸ به مناسبت اعلام استقلال کامل سیاسی افغانستان محفلی در تالار **قصر زرنگار** (سابق وزارت امور خارجه) واقع بوستان سرای پارک زرنگار کنونی برگزار شد. و قراردادی که بعد از مذاکرات راولپندی بین رئیس هیأت افغانی "علی احمد خان" وزیر داخله وقت افغانستان و "هملتون گرانت" سکرتر امور خارجه هند برتانوی به تاریخ ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی به امضاء رسیده بود، قرانت گردید، در نتیجه علی احمد خان، با آنکه توانسته بود تائید استقلال افغانستان را توسط نامه یی جداگانه از جانب انگلیسها بدست آورد؛ مگر به خاطر لغزش در قبول خط دیورند در این قرارداد از سوی محمود طرزی وزیر خارجه و شاه مورد انتقاد شدید قرار گرفت. علی احمد خان، از طرف شاه امان الله خان مورد سرزنش و عتاب قرار گرفته از مقامش سبکدوش و توقیف شد.

غازی امان الله خان در همین محفل بعد از امضای سند استرداد استقلال کشور، از مردم خواست تا ازین روز به مثابه «**جشن ملی**» استقبال نمایند. بدین سان، ۲۸ اسد، روزی که افغانستان رسماً اختیار و حق ارتباط با جهان خارج را بدست آورده بود، به حیث روز رسمی استرداد استقلال افغانستان شناخته شد. (۱)

باوجود چنین صراحتی در مورد روز ۲۸ اسد، باز هم در بی بی سی، کسی از افغانها از دوسال بدینسو، یک مقاله را تکرار پخش و نشر میکند و مینویسد که تا هنوز روز دقیق استقلال افغانستان مشخص نیست، و مردم افغانستان از این روز گاهی در نهم حوت، زمانی در ماه عقرب و گاهی هم در ۲۸ اسد و یا در اول سنبله و روزگاری هم در ششم جوزا از استقلال افغانستان تجلیل شده است. بنابراین افغانها تا هنوز نمیدانند که روز استقلال شان کدام روز است؟

سال گذشته جناب داکتر عبدالرحمن زمانی، وچند سال قبل من هم، در مورد روز ۲۸ اسد و علت تفاوت بین روز امضای قرارداد صلح راولپندی در هشتم اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۸ اسد ۱۲۹۸ ش، توضیحاتی داده گفته بودم، ده روز را در برگرفت تا هیأت مذاکرات صلح افغانی از هند برتانوی به کابل برسند و نتیجه مذاکرات خود را به توشیح شاه برسانند، و بعد ها نیز در مقالات جداگانه توضیح دادیم و به تردید چرندیات اجیر «بی بی سی» در مورد روز استقلال افغانستان و برخی عناصر مغرض واجیر شده پرداختیم، ولی از آنجایی که اشخاص اجیر و موظف شده، وظیفه خود را انجام میدهند، به نوشته ها و توضیحات من و داکتر زمانی و داکتر سید عبدالله کاظم و داکتر نجیب الله بارکزی و سایر افغانهای ملیگرای گوش نمیدهند و در سرنای خود پف کرده راهی هستند تا ذهن جوانان را مغشوش و دل بادران خود و دشمنان افغانستان را خوشنود کنند.

من تمام این نوع تبصره ها و نوشته ها و مصاحبات را جزئی از برنامه های حساب شده تبلیغات مخربی میدانم که در نهایت سر از زیر لحاف کثیف سرویس های جاسوسی MI۶ انگلیس و ISI پاکستان می کشند. زیرا انگلیس و پاکستان هردو با افغان و افغانستان، دشمنی دیرینه دارند و تا افغانها را از غرور آزادمندی و استقلال طلبی از درون، تهی نکنند، ماندن والا (رهاکردنی) نیستند. شکست های مکرر انگلیس از دست افغانها در قرن نوزدهم و در قرن ۲۱ پس از تهاجم امریکا بر افغانستان، و ناکامی نیروهای نظامی انگلیس در هلمند به بهانه محو کشت تریاک، ولی در واقع غارت منابع یورانیوم افغانستان از کوه های خان نشین در هلمند سفلی توسط این نیروها، و تلفات

صد ها سرباز انگلیسی در ولایت هلمند ، از دلایل و عواملی اند که نفرت و کینه و حس انتقام گیری انگلیس از افغانستان را قمچین میزند.

پاکستان نیز از روز تولدش از بطن استعمار تا کنون، بدلیل ادعای افغانستان بر مناطق آنسوی خط دیورند، با مردم افغانستان هیچگاهی سرآشتی نداشته و ندارد و تا توانسته افغانستان را از پشت خنجر زده است. و اکنون هم عملاً جنگ اعلان نشده ای را علیه مردم افغانستان در ولایات جنوب شرقی به راه انداخته است و میخواهد سرحدات خود را به داخل خاک افغانستان تا هرکجا که ممکن باشد پیش بکشد.

سازمان های مخفی مخوف انگلیس و پاکستان در همفکری و همکاری کامل، برای تخریب و نابودی و نا امنی افغانستان از هیچ توطئه و دسیسه یی دریغ نمی کنند. آنها برای آنکه ، غرور و احساسات آزادی طلبی افغانها را جریحه دار بسازند، این بار یکی از افغانهای فرومایه را که در رشته الهیات (نوعی انگلیسی) دکتورا دارد، و در یک پوهنتون امریکائی درس مولانا شناسی میدهد، برای تخریب یگانه افتخار افغانها، یعنی «استقلال کشور» و بدنام ساختن محبوب ترین پادشاه افغانستان (علیحضرت امان الله خان غازی) وارد میدان کرده اند تا در جامه یک پشتون از قبیله «ستانیزی» (۲) به روی پرده تلویزیون بیاید و بگوید که افغانستان، نه در ۹۵ سال قبل استقلال داشته است و نه اکنون استقلال دارد. و با بی حیائی بگوید که، شاه امان الله، یکی از شاهان وطن فروش افغانستان بود و حتی بدتر از پدر و پدرکلان خود، و نیز بدتر از امیر محمد یعقوب خان (کسیکه معاهده گندمک را با انگلیس امضاء کرد)، بوده است؟؟؟

در تاریخ معاصر افغانستان بعد از احمدشاه بابا، هیچ یک از شاهان و شهزادگان و امیران و رئیسان جمهور افغانستان، به پایه شاه امان الله غازی نمیرسند. شاه امان الله، یگانه پادشاهی در افغانستان بود که: استقلال افغانستان را از کام استعمار انگلیس حاصل نمود.

شاه امان الله، یگانه رهبری در افغانستان است که برای تساوی حقوق زنان با مردان و تساوی حقوق احاد افراد این کشور عملاً دست بکار شد و بر سر عملی کردن این برنامه ها، تاج و تخت خود را از دست داد.

شاه امان الله ، یگانه شاهی در افغانستان است که برای نخستین بار در افغانستان قانون اساسی را با عالی ترین مبانی حقوقی آن برای مردم کشور وضع و تصویب نمود و در راه تطبیق آن عملاً گام نهاد.

شاه امان الله، نخستین شاهی در افغانستان است که در طول دوره زعامتش ، هیچ فردی از آزادی طلبان و منتقدین خود را به زندان نسپرد و جان کسی از آزادی خواهان را نگرفت.

شاه امان الله، نخستین پادشاهی در افغانستان است که دست به تعمیم معارف در سراسر کشور زد و باز هم نخستین شاهی است که خود به تدریس کلان سالان پرداخت و در این زمینه، روش خاصی را برای سواد آموزی کلان سالان وضع نمود.

شاه امان الله، نخستین پادشاهی در افغانستان است که در مدت ده سال زعامت خود، از هیچ کشور خارجی کمک پولی نگرفت و مستقلانه حکومت کرد.

شاه امان الله، یگانه شاهی در افغانستان است که برای نخستین بار، محراب و منبر را در نماز جمعه از اختیار ملا و خطیب بدست خود گرفت و خطبه و نماز را خود قرائت میکرد و پیش از او و بعد از او هیچ یک از شاهان و رهبران افغانستان جرئت گرفتن منبر و محراب نماز را از ملایان و خطیبان مساجد نداشتند.

آیا یک چنین رهبری دلسوز، مردم دوست، روشنفکر، تحول طلب، مترقی، عاشق استقلال و تعالی و سربلندی افغانستان، لایق توهین کردن و ناسزا گونی در سطح یک رسانه بین المللی میباشد؟ اگر کمی عقل و انصاف داشته باشیم، خواهیم گفت: هرگز نه!

حال از شما هموطنان با احساس و آگاه می پرسیم که اگر ما، استقلال کشور و محصل آن شاه امان الله ملقب به اعلیحضرت غازی، و دوره ده ساله حکومت مشروطه خواهان وطن پرست و ضد استعمار انگلیس را از تاریخ کشور خود پاک کنیم، آیا چیز دیگری هست که فرزندان ما به آن افتخار کنند و در میان سایر ملل جهان خود را سربلند احساس نمایند؟ منکه چیز دیگری برای افتخار و نگارش تاریخ کشور نمی بینم.

این موضع گیری خصمانه «ستانیزی» در برابر استقلال کشور و شاه امان الله، یک موضع گیری خاینانه و ضد ملی است که نظیر آن را در طول تاریخ استقلال کشور از زبان هیچ افغان با وجدان و نیز هیچ افغان وطن فروشی گفته نشده است. حتی گروه خراسان طلبان هم، که در صدد تعویض نام افغانستان اند، تا کنون مثل آقای ستانیزی، وجدان و شرف خود را زیر پا ننموده اند و نسبت به استقلال افغانستان که محصول فداکاری و جانبازی مشترک پدران و نیاکان با شرف ما، در راه حصول استقلال و آزادی بوده است، چنین بی حرمتی ننموده و آنرا به تمسخر نگرفته اند. و شاه امان الله را که در راه حصول استقلال از سلطه استعمار انگلیس، تاج و تخت خود را از دست داد، نیز خاین و وطن فروش نگفته اند. ولی آقای ستانیزی، با وقاحت و زبونی تمام، بدون احترام به خونهای ریخته شده مردم افغانستان در راه استقلال و آزادی، این گوهر بی همتای زندگی افغانها را به تمسخر گرفت و با بیهوده خواندن استقلال کشور و خاین نامیدن شاه امان الله، وظیفه ای که از جانب استخبارات پاکستان و انگلیس به وی محول شده بود، بخوبی ادا نمود و مردم وطنپرست و استقلال طلب افغانستان را شوکه نمود.

مثل معروفی است که گویند: کسی، از شخصی پرسید چطور میتوان به شهرت رسید، شخص گفت اگر میخواهی زود به شهرت برسی، برو در مسجد برین (نجاست کن)، آنگاه بزودی همه مردم ترا خواهند شناخت و هر لحظه از تو یاد خواهند نمود.

اکنون هم، آقای ستانیزی، برای رسیدن به شهرت (البته به حیث یک عنصر ضد مفاخر ملی)، خواست راه صد ساله را یک شبه طی نماید. آسان ترین راه رسیدن به چنین شهرت کاذب را مصاحبه با خانم زهره داود، در تلویزیون آریانا افغانستان تشخیص داد، و با جفنگیات تهوع آورش، یک شبه

تمام مردم افغانستان و جهان او را شناختند که یک آدم خاین به افغانستان ، خاین به ملت افغانستان، و خاین به استقلال افغانستان است و کسی است که تا خود و وجدان خود را نفروخته باشد، دهن به گفتن چنین لاپایلات باز نمیکند. و ملت افغانستان را چنین توهین و در انظار جهانیان خوار و کوچک نمی کند.

مردم شرافتمند افغانستان !

داکتر ستانیزی بدون شرم و خجالت از مردم افغانستان ، از مردمی که وی را به امید خدمت به میهن و استقلال کشور خود برای تحصیلات عالی به خارج فرستادند، با زیر پا نمودن وجدان علمی خود، از پشت تریبون یک شبکه جهانی ، یک باره بر تمام افتخارات تاریخ افغانستان خط بطلان کشید. و ملت سربلند و آزادی دوست افغانستان را در انظار جهانیان ، خوار و ذلیل جلوه داد و با وقاحت تمام گفت: تجلیل از روز استرداد استقلال افغانستان، غلط است ، و برای فریب دادن اذهان عامه، علاوه کرد که ما هیچ وقت زیر سلطه بیگانه نبوده ایم و بنابراین هیچ ضرورتی وجود نداشت که مردم افغانستان با انگلیس ها بجنگد. بنابراین این جنگ با انگلیسها منافع افغانستان را از میان برد و پول سبسادی که انگلیسها را به افغانستان که تا حیات امیر حبیب الله خان می دادند قطع گردید. بدینگونه این داکتر وظیفه خود را در برابر بادران انگلیسی خود ادا کرد و دل دشمنان افغانستان را شاد نمود. این داکتر ساخت (MI۶) و (ISI) ، با چنان موضعگیری ضد ملی خود، به هزاران شهیدان افغان که در جون و می ۱۹۱۹ در جبهات خیبر و پکتیا و قندهار در راه حصول استقلال خونهای خود را ریخته بودند، توهین روا داشت .

این داکتر وجدان باخته ، به عقل و شعور مردم افغانستان که در طول ۹۵ سال، هرساله روزی را بنام روز استقلال جشن میگرفتند و شادمانی مینمودند، توهین کرد. این داکتر، به عقل و فراست و تعهد مشروطه خواهان دوم و تمام آزادی دوستان افغانستان، که گرفتن استقلال کامل سیاسی از استعمار انگلیس در سرلوحه مرام شان مشخص شده بود، توهین نمود.

این داکتر، به فهم و شعور تمام شاهان و صدراعظمان و سیاستمداران جامعه افغانی ، بعد از امیر حبیب الله خان تا امروز ، توهین نمود.

این داکتر، به تمام جنرالان و افسران عالی رتبه که حافظ استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان از امروز استقلال تا امروز بوده هستند، توهین کرد.

این داکتر، به تمام سربازان و منسوبین اردو که در روز های جشن استقلال از مقابل پادشاهان یا رؤسای جمهور افغانستان ، رژه رفته اند و بیرق استقلال را بلند داشته بودند، توهین کرده است.

این داکتر ، به تمام زنان و دختران و شاگردان معارف و محصلان پوهنتونها که در طول ۹۰ سال گذشته، بخاطر استقلال ترانه خوانده اند و از داشتن استقلال و جشن آن احساس غرور و شادمانی میکرده اند، توهین کرده است.

این داکتر، به درک و فهم تمام نویسندگان، شاعران، متفکرین و تاریخدانان و آزادی خواهان افغانستان که تا امروز در وصف استقلال و آزادی افغانستان قلم زده اند و تاریخ نوشته اند و یا شعر و چکامه سروده اند، توهین کرد.

این داکتر، به دانش و دیپلماسی تمام رؤسای جمهور کشورهای متحابه جهان که هرساله به مناسبت روزاسترداد استقلال افغانستان پیامهای تبریکه عنوانی زعامت افغانستان فرستاده اند، توهین روا داشت.

این داکتر الهیات ، چون از تاریخ افغانستان آگاهی اندک دارد ،در مصاحبه خود با گرداننده برنامه، آسمان را با ریسمان گز میکرد و تا اخیر مصاحبه برای اثبات مدعیات خود، هیچ سندی ارائه نکرد. و این نشان میداد که اطلاعات وی از تاریخ افغانستان، در سطح پائینی قرار دارد. ولی بی شرمانه طوری افاده میفروخت که جامع الکمالات و یگانه نابغه تاریخ است که اینک خداوند آنرا در سرزمین امریکا به افغانها ارزانی کرده است.

مگر بزودی صحبت های بی منطق و ضد ملی و ضد افتخارات تاریخی افغانستان از زبان او، ما را از وجود چنین نابغه ای نا امید ساخت، واین ترس در دلها ایجاد گردید که نکند، یک صدیق افغان دیگر از آنسوی اوقیانوسها سربرآورده که با در فشانی های تهوع آورش، دل آدمی را به اوق می آورد. بدبختی افغانها اینست که نوابغش یا دیوانه اند یا اجنت های وجدان فروخته در خدمت بیگانه ها اند و به دهل بیگانگان میرقصند و آبروی خود و کشور و نوامیس ملی را به باد میدهند.

جالب است که این انسان فرومایه، هرگاهی که خاتم زهره داود به او هوشدار میداد که احتیاط ! که من یک امانیستم ، ولی او فوراً بجواب خانم زهره میگفت منم امانیستم هستم. لعنت به چنین امانیستی باد، که یکسو مدعی باشد که من امانیستم واز سوی دیگر شاه امان الله غازی را خاین ووطن فروش بشمارد. واقعاً آدم باید خیلی بی وجدان و بی حیا و فرومایه و نراد باشد تا به چشم مردم وشنوده هایش مثل «ستانیزی» خاک پیاشد و بازهم بگوید من امانیستم هستم.

مردم افغانستان، باید هوشیار باشند و بدانند که داشتن دیپلوم داکتری و داشتن کرسی استادی درپوهنتون های خارجی، و پشتون بودن، هیچ کدام به معنی وطن دوستی وحق بجانب بودن نیست. سرویس های اطلاعاتی میتوانند با پول یا انتزیک های دیگر، استادان و پروفیسران و داکتران و تحصیل یافته گان را بخرند و در خدمت خود قرار دهند. سرویس های مخفی برای رسیدن به اهداف خود، از وجود همینگونه افراد و اشخاص تحصیل کرده استفاده میکنند تا تیر خود را به هدف بنشانند. بدون تردید، داکتر ستانیزی، تمام خصوصیات یک جاسوس تحصیل کرده با داشتن کرسی تدریس در پوهنتون امریکائی را دارد و هیچ کس هم بر او بدگمان نمیشود که او در بدل گرفتن امتیازات ، به وطن و مردم وطنش خیانت کند، بنابراین او را به این لحاظ در خدمت گرفته اند که میتواند با زبان نرم و استادانه خود، میلوینهای پشتون ساده و بیسواد و قومیت گرا را بدنبال خود بکشد، و به بهانه دفاع از حقوق تلف شده شان، به آنها تلقین نماید که پشتونها حیثیت قلب افغانستان را دارند، و بقیه مردم بمنزله دست و پا و روده و شکمبه و غیره عمل میکنند که باید برای حرکت این قلب پر از عاشقان پاکستان و عاشقان نابودی افغانستان کار کنند.

آقای ستانیزی با پرروئی ادعا میکرد که پاکستان خواهان نابودی و تجزیه افغانستان نیست، چون اگر افغانستان تجزیه شود، میترسد که پشتونهای آنسوی خط دیورند با افغانستان یکجا خواهد شد. مگر سایر همسایه های افغانستان، مثل ایران و ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان خواهان تجزیه افغانستان اند. چونکه در افغانستان، مردم بسیاری از همتباران خود را دارند، ستانیزی میگوید که سایر اقوام افغانستان بخاطر علایق قومی درکشور های همسایه شمال و غرب ، قابلیت پیوستن به

آن کشورها را دارند، مگر پشتونها چنین علایقی برای پیوستن با همسایه را ندارند. ستانیزی برای اثبات این ادعای میان تهی خود هیچ سند و برگه ای ارائه نمیداد، ولی سعی میکرد، علایق وانگیزه های قومی را در میان اقوام با هم برادر افغانستان، تحریک نماید تا هریک خود را جدا از سایر اقوام افغانستان تصور نمایند و از هرگونه وحدت با همدیگر بپرهیزند. این سخنان آقای ستانیزی مثل زهر کشنده ایست که افتراق قومی را در افغانستان دامن میزند و زمیه تجزیه و نابودی افغانستان را هرچه زودتر فراهم میکند. پس لعنت باد برچنین پشتون بی وجدان که نه تنها به استقلال افغانستان اهانت میکند، بلکه برای تفرقه و جدای اقوام افغانستان مزبوحانه تلاش میکند.

ادامه دارد

مآخذ:

^۱ - http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/zamani_abr_bayania_e_shah_amanullah.pdf

۲- ستانیزی، شاخه ای از طایفه سلیمانخیل و سلیمانخیل مربوط به قبیله غلجی میباشد. سلیمان خیل ها، عمدتاً از پیروان و مریدان حضرات شوربازار کابل اند و هنگامی که شاه امان الله در رأس قوتهای قندهاری برای فتح مجدد کابل بسوی غزنی پیش می آمدند، در نزدیکی غزنی مورد حملات شدید اقوام سلیمانخیل واقع شد و تلفاتی برجای گذاشت. و چون شاه نمیتوانست ناظرخون ریزی افغانها برای تاج و تخت خود باشد، عساکر و رجال معیتی خود را مخاطب ساخته بعد از سخنرانی کوتاهی آنها را از جنگ کردن منع نمود و از غزنی دوباره به قندهار برگشت و از کشور خارج شد. بنابراین بعضیها، سخنان تخریش گر داکتر ستانیزی را ناشی از خصومت ذاتی و تاریخی قبیله سلیمان خیل با شاه امان الله و در مجموع حاکمیت درانی ها میدانند. اما من منشاء سخنان او را توطئه سازمان های مخفی پاکستان و انگلیس تصور میکنم.